

دکتر علی شریعتمداری

# تأثیر خانواده در رفتار کودک



مشاوره خانواده و مطالعات تربیتی  
پرتال جامع علوم انسانی

فرزندان خود بر آنها تحمیل می کنند .

بدر و مادری میل دارند بچه آنها موسیقیدان یا نقاش شود یا از لحاظ علمی مقام بزرگی را کسب کند . به نظر آنها برای نیل به این منظور باید بچه بیشتر وقت خود را صرف تمرین موسیقی یا نقاشی یا مطالعه کتاب کند . آنها به بچه اجازه نمی دهند با رفقای همسن خسود بسر برد یا در بازیها شرکت کند . غالباً آنچه پدر و مادر از بچه های خود انتظار دارند مافوق استعداد و توان بچه هاست و وقتی می بینند

## انتظارات والدین

معمولاً پدر و مادر انتظارات خاصی از فرزندان خود دارند . گاهی این انتظارات با واقع بینی همراه است و اختلالی در رفتار بچه به وجود نمی آورد و در موارد مختلف به عنوان محرک اساسی بچه ها را به فعالیت و عمل وامی دارد . بحث مادر این جا بیشتر مربوط به انتظاراتی است که والدین بدون توجه به امکانات

گذارند. روی این اصل تمایلات خود را برجسته  
تحمیل می کنند و هدف و مقصود بچه را تعیین  
می نمایند.

پدر و مادری که احساس ضعف و بی لیاقتی  
می کنند یا خود را در مقابل برادران و خواهران  
خود کوچک می بینند و نمی توانند آنچه را که  
ایشان انجام می دهند به جا آورند، به محض  
این که بچه دار شدند میل دارند فرزندایشان  
بتواند جبران ضعف آنها را بنماید و از برادریا  
خواهر آنها جلو بیفتد، کاری کند که همه به  
لیاقت و کاردانی او اعتراف کنند. والدین میل  
دارند بچه آنها نقاش زبردست یا عالم مشهور  
یا سیاستمدار بزرگی شود تا شهرت و معروفیت او  
شخصیت آنها را نیز بالا ببرد. گاهی ممکن است  
منافع مادی والدین بچه ها را وادار به انجام  
کار معینی سازد، مثلا والدین احساس می کنند  
شغل پزشکی پر درآمدترین مشاغل است، برای  
این که فرزند ایشان منافع بیشتری از این راه  
کسب کند و در اختیار آنها گذارد او را به مطالعه  
رشته پزشکی تشویق می کنند، در صورتی که ممکن  
است بچه به تحصیل در این رشته تمایل نداشته  
باشد.

بعضی از والدین میل ندارند هدف خود را  
بر فرزندانشان خویش تحمیل کنند ولی برای سعادت  
و خوشبختی فرزندانشان، آنها را به انجام کارهای  
معینی وادار می سازند، در این مورد اگر انتظارات  
والدین با امکانات فرزند تناسب نداشته باشد  
بچه تحت فشار قرار می گیرد و اجباراً "اقدام  
به کاری می کند که مورد تمایل او نیست.

بچه ها وقتی در مقابل انتظارات بی مورد  
پدر و مادر قرار می گیرند گاهی مجبور می شوند  
تمایلات و احتیاجات خود را در مقابل آنچه  
والدین می خواهند فدا کنند و تسلیم نظریات

بچه ها نمی توانند مطابق انتظارات آنها عمل  
کنند ایشان را مورد بی مهری یا سرزنش قرار  
می دهند. گاهی پدر و مادر میل دارند بچه  
آنها مانند بچه همسایه یا بچه فلان دوست یا  
آشنا در رشته معینی خوب کار کند. در این مورد  
متوجه اختلاف میان استعداد و ذوق و تمایل  
این دو بچه نیستند، همین قدر که احساس  
کردند بچه آنها نمی تواند مانند بچه همسایه در  
رشته معین پیشرفت نماید، او را تحقیر می کنند.  
بعضی از پدر و مادرها علاقه دارند بچه آنها  
حرفه معینی را انتخاب کند. اگر انتخاب این  
حرفه مستلزم ترک تحصیل باشد بچه را به این  
امر مجبور می سازند، غافل از این که اشتغال  
به حرفه مورد نظر آنها نباید مانع پیشرفت بچه  
در تحصیل شود و رشد او را در زمینه علمی  
متوقف سازد. گاهی والدین انتظار دارند  
فرزندانشان آنها زود ازدواج کنند. این تمایل  
باعث می شود که تا حدی بچه ها را از تحصیل  
بازدارند و مانع پیشرفت و ترقی آنها شوند.  
معمولاً "انتظارات والدین و اصرار آنها در انجام  
کارهایی که مافوق استعداد و توان بچه هاست  
سبب بروز عکس العمل شدید از طرف بچه ها  
می شود.

انتظارات والدین نیز معلول عوامل خاصی  
است. گاهی پدر و مادر آرزوها یا هدفهای خاصی  
داشته اند و نتوانسته اند به آرزوهای خود جامه  
عمل بپوشانند یا به هدفهای خود نائل شوند،  
بنابراین میل دارند که بچه آنها همین آرزو یا  
هدف را دنبال کند و به آن نائل گردد. بعضی  
از والدین در زندگی فرصت فرمانروایی یا حکم  
رانداشته اند، پس از این که بچه دار شدند  
می خواهند فرزند آنها مطیع و منقاد ایشان  
باشد و احکام و دستورهای آنها را به معرض اجرا



والدین شوند. انتظارات بیجای پدر و مادر سبب شکست بچه ها در انجام کارهای معین می شود. پدر و مادر انتظار دارند که بچه آنها در درس ریاضی یا علوم طبیعی نمره عالی به دست آورد ولی او نمی تواند نمره عالی در این رشته ها کسب کند، در نتیجه دچار شکست می شود و از ترس این که والدین او را با بچه های دیگر مقایسه کنند و نسبت به او بی مهری نمایند ممکن است به تقلب مبادرت ورزد. گاهی بچه از هیچ راه نمی تواند مطابق انتظارات والدین عمل کند، در این موارد ممکن است حالت بی اعتنائی یا گستاخی به خود گیرد و اصولاً "باوالدین رابطه خود را قطع کند. بعضی از بچه ها وقتی نتوانستند مطابق انتظارات پدر و مادر خویش اقدام کنند احساس حقارت می کنند و خود را فردی بی ارزش تلقی می نمایند و نسبت به همه کس و همه چیز بد بین می شوند. بچه هایی که در مقابل انتظارات بیجای والدین قرار می گیرند، گاهی دچار بیماریهای "روان تنی" می شوند.

توقعات و انتظارات والدین معمولاً "در موقع

بیماری نیز به صورت خاصی در می آید. پدر یا مادر مریض محیط خانه را تغییر می دهند و آزادی بچه ها را سلب می کنند. بچه ها مجبور هستند بی سرو و صدا در خانه بسر برند و از بسازی و تفریح خود داری کنند. اگر مدت بیماری والدین طولانی باشد تاءثیر توقعات والدین در رفتار بچه ها بیشتر می شود. بچه به محض این که عمل کوچکی انجام داد احساس تقصیر می کند. پدر و مادر مریض غالباً "مانند یک دیکتاتور به امر و نهی می پردازند. هر چه گفتند یا خواستند بچه باید انجام دهد و چون بچه به والدین خود علاقه مند است و از بیماری آنها رنج می برد، اگر نتواند انتظارات والدین را برآورد دچار ناراحتی می شود و خود را گناهکار تلقی می کند. بچه ها از این وضع رنج می برند ولی نمی توانند در مقابل انتظارات بی مورد والدین عکس العمل نشان دهند یا نسبت به آنها ابراز تنفر نمایند. اغلب این تنفر نسبت به افسراد همسن یا معلم ابراز می گردد و گاهی به صورت بی نظمیهای روانی در افراد ظاهر می شود. در بعضی موارد بچه خودسر و بی پروا می شود و

این ناراحتی سبب بروز عکس العمل شدید از طرف آنها می‌گردد. فرد بالغ ممکن است در اثر بیش آمد مرگ‌پدر یا مادر احساس تقصیر کند و خود را عامل این واقعه بداند، در این صورت دچار اضطراب شدید می‌شود و برای تنبیه خود از مصاحبت با دیگران خود داری می‌کند و دائما "غمگین است". در موارد خاصی بچه ممکن است

قوانین و مقررات مدرسه را زیر پا می‌گذارد. در هر حال معلم آگاه باید دائما "مراقب وضی بچه در خانه باشد و در موارد عادی پدر و مادر را راهنمایی کند تا انتظارات خود را مطابق امکانات بچه سازند و در موقع بیماری به بچه بفهماند که او در وضع استثنائی قرار دارد و باید تا حدی از روی اختیار و آگاهی در مقابل توقعات والدین تسلیم شود.

### خانواده متزلزل

تزلزل یا از هم گسیختگی خانواده در رشد بچه و رفتار او ناهنجاری می‌کند. این تزلزل ممکن است در اثر مرگ پدر و مادر یا جدائی و طلاق صورت گیرد. نکته مهمی که باید در نظر گرفت این است که جدائی مادر و پدر یا مرگ آنها در چه موقع صورت می‌گیرد. وضع کودک سه ساله‌ای که پدر یا مادر خود را از دست می‌دهد با فرد ۱۵ ساله که دچار همین سرنوشت می‌گردد فرق می‌کند.

اگر کودکی مادر خود را از دست وفردی که به جای مادر نسبت به او ابراز محبت کند در میان اعضاء خانواده باشد، در این صورت کودک ناراحت نمی‌شود. واقعه مرگ ممکن است ابتدا بچه را ناراحت نسازد زیرا او متوجه از دست دادن مادر یا پدر نمی‌شود و در مراسم تدفین نیز شرکت می‌کند اما بتدریج متوجه می‌شود که یکی از اعضاء خانواده را که دائما "مراقب او بوده است و نسبت به او ابراز محبت می‌کرده از دست داده است. توجه به این امر سبب ناراحتی و اضطراب وی می‌شود.

در دوره بلوغ افراد وقتی والدین خود را از دست می‌دهند زیاد ناراحت می‌شوند و گاهی



نقش پدر یا مادری را که از دست داده است به عهده بگیرد و هدف او را دنبال کند. در این گونه موارد بچه با مشکلات خاصی روبرو می‌شود. گاهی از دست رفتن پدر سبب علاقه شدید مادر به فرزند خود می‌شود و می‌خواهد بیشتر وقت خود را با او بگذراند، در این صورت بچه نمی‌تواند بطور عادی با افراد همسن خود برسربرد و به بازی و تفریح مشغول گردد. گاهی از دست

نیست. در این گونه موء سسات احتیاجات اساسی روانی بچه‌تاء مین نمی شود. کسی نیست که به حرف بچه گوش کند یا اورا مورد نوازش قرار دهد، بنابراین باید دائما " در حال اضطراب بسربرد .

ازدواج مجدد پدر یا مادر در وضع بچه‌تاء تیر می کند. گاهی زن پدر و شوهر مادر از بسربردن با بچه ناراضی هستند و نسبت به اوبی مهری می کنند. در موارد خاصی بچه حاضر نیست آنها را به عنوان جانشین پدر یا مادر خود بپذیرد و غالبا " با بی اعتنائی و طغیان و خرابکاری عکس العمل نشان می دهد. پیدایش بچه جدید در این خانواده ها مشکلات دیگری را برای بچه‌ها به وجود می آورد. رقابت، حسادت، دشمنی و خصومت میان بچه ها جریان پیدا می کند.

بچه هایی که به عنوان فرزند در خانواده ها پذیرفته می شوند وضع خاصی دارند. غالبا " زن و شوهر به نظر فرزندی به آنها نگاه نمی کنند. رفتار ایشان نسبت به این گونه بچه ها غیرطبیعی و تواء م بایی مهری است. بچه خود را در میان آنها بیگانه حس می کند و بالاخره ممکن است متوجه شود که زن و شوهر والدین حقیقی او نیستند.

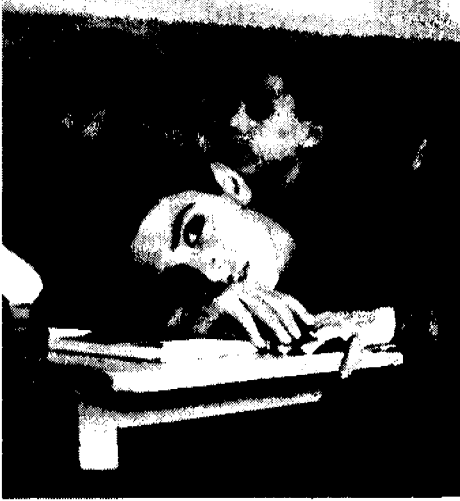
معمولا " بچه هایی که در خانواده های متزلزل و از هم گسیخته پرورش می یابند از لحاظ عاطفی ناراحت هستند. این گونه بچه ها به آسانی نمی توانند خود را با موقعیتهای تازه سازش دهند. در ارتباط با دیگران نیسز با مشکلاتی روبرو می شوند. در بعضی موارد دیده شده که این دسته از بچه ها در کار تحصیلی نیز موفقیت شایانی کسب نمی کنند.

ارتباط معلم با خانواده و آشنائی او با وضع خانوادگی و محیط تربیت بچه در فهم رفتاروی

رفتن یکی از والدین کار دیگری را مشکل می سازد مثلا اگر پدر از بین رود مادر باید با پیدا کردن شغلی زندگی خانواده را تاء مین کند، بنابراین فرصت کافی برای رسیدگی به وضع بچه هاندارد، نمی تواند مانند گذشته نسبت به آنها ابراز محبت نماید و بچه ها از این لحاظ ناراحت می شوند. محرومیت از محبت پدر و مادر ممکن است بواسطه مسافرتهای طولانی آنها باشد.

طلاق و جدائی نیز چنانچه گفته شد سبب تزلزل خانواده می شود. دعوا و مشاجره والدین اعتبار آنها را در میان بچه ها کم می کند. وقتی کشمکش خانوادگی سبب جدائی پدر و مادر از یکدیگر می شود، بچه حس اعتماد و وفاداری به خانواده را از دست می دهد. در کشمکشهای خانوادگی یکی از والدین ممکن است فرزند را آلت اجرای مقاصد خویش قرار دهد و او را علیه دیگری تحریک کند. گاهی دعواوی خانوادگی معلول رفتار بچه هاست. در این گونه موارد بچه احساس تقصیر می کند. جدائی پدر و مادر از یکدیگر برنامه کار و زندگی بچه را مختل می سازد. پدر و مادر عاقل پس از جدائی متوجه وضع بچه می شوند و اقداماتی به عمل می آورند تا این جریان اثر بد روی بچه نگذارد. در بعضی از موارد جدائی پدر و مادر از هم سبب می شود که بچه با پدر بزرگ یا مادر بزرگ خود زندگی کند. در این گونه موارد اختلاف میان طسرز فکر، تمایلات، میزانهای اخلاقی بچه ها با پدر بزرگ یا مادر بزرگ اشکالات خاصی به وجود می آورد. بچه بسختی می تواند رفتار خود را با انتظارات بزرگسالان موافق سازد، در نتیجه دچار اضطراب و نگرانی می شود.

گذااردن بچه ها در پرورشگاهها یا سایشر موء سسات اجتماعی غالبا " به نفع بچه هسا



تعلق، تنبلی، خودخواهی، نفع پرستی، سازشکاری، لاپابالیگری، ضعف ودودلی، بی-علاقگی نسبت به مصالح عمومی، جهل و نادانی در زمینه اجتماعی و علمی و پستی و رذالت رسوخ دارد و این گونه امور مینا و اساس ایدالهای افراد قرار می گیرد، ایدالهای مورد قبول اعضای خانواده نیز تحت تأثیر این گونه خصوصیات قرار دارد، در نتیجه این قبیل ایدالها دریاه گذاری شخصیت بچه ها و رشد و تمایل آنها نسبت به امور مختلف تأثیر عمیق دارد.

درخانه پایه اخلاقی شخصیت فرد گذاشته می شود. بچه از مشاهده رفتار والدین متوجه این حقیقت می شود که آیا پدر و مادر و سایر اعضای خانواده او از میزانهای خاصی پیروی می کنند یا رفتار آنها تابع هیچ قاعده و اصلی نیست. آیا این میزانها موافق یکدیگر هستند یا متضاد می باشند؟ آیا پدر و مادر او همیشه در مقابل دیگران گذشت و غماض روا می دارند یا در یک مورد گذشت می کنند و در مورد دیگر سخت گیر هستند؟ آیا میزانهای حاکم بر اعمال و رفتار

بقیه در صفحه ۷۳

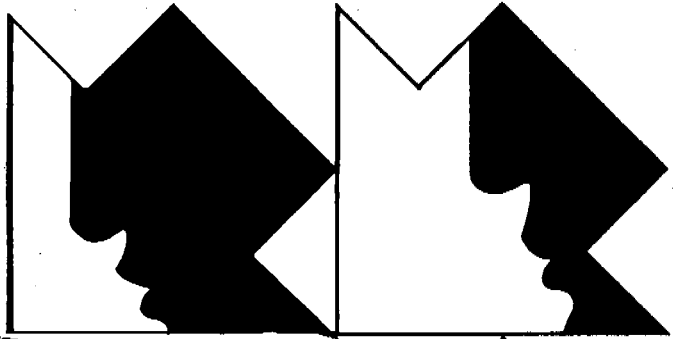
مؤثر است. معلم وقتی فهمید که دانش آموز در خانواده متزلزل پرورش یافته است تا حدی می تواند مشکلات عاطفی و اجتماعی او را در یابد و علت عقب افتادن او را در کار تحصیل متوجه شود. گاهی معلم می تواند جانشین والدین شود و خود را مورد اعتماد و اطمینان شاگرد قرار دهد. در این صورت شاگرد بسیاری از مشکلات خود را با معلم در میان می گذارد و معلم می تواند در سازگاری اجتماعی و در زمینه عاطفی به بچه بطور مؤثر کمک کند.

### خانواده و میراث اجتماعی

اولین مؤسسه ای که فرد را به زندگی اجتماعی آشنا می سازد خانواده است. در خانواده بچه متوجه مؤسسات اجتماعی می شود. با این که مطالعه در مدرسه بچه را بطور علمی و منظم با مؤسسات اجتماعی و نقش آنها در زندگی یک جامعه آشنا می سازد، مع ذلک تمایلات مذهبی خانواده، افکار و عقاید اجتماعی آنها، ایدالهای آنها، نظر آنها نسبت به احزاب سیاسی و ارتباط آنها با مؤسسات مختلف در بستگی و علاقه بچه ها به این گونه مؤسسات تأثیر فراوان دارد.

بچه درخانه با فرهنگ جامعه آشنا می شود. در اثر تماس با والدین و مشاهده رفتار آنها در زمینه های مختلف زندگی متوجه راه زندگی و فلسفه اجتماعی جامعه می گردد. معمولاً تمایلات والدین، افکار و عقاید ایشان، طرز برخورد اعضای خانواده با یکدیگر و با افراد خارجی، آرزوها و هدفهای آنها در زندگی و میزانهای اخلاقی مورد قبول آنها انعکاسی از میراث اجتماعی است. در جامعه ای که دروغ، تظاهر، فریب،

زیر نظر و کتر افزود



مشاوران پیوند،  
پاسخ می‌دهند!

• تذکر مهم : برای این که مشاوران پیوند توفیق بیشتری داشته باشند تا به سوالات شما در زمینه مشکلات تربیتی و آموزشی پاسخ بدهند ، خواهشمند است مسائل مورد نظر خودتان را به صورت مختصر و در عین حال کاملاً روشن بنویسید . زمانی که در مورد فرزندان مسأله‌ای را مطرح می‌کنید ، حتماً مشخصات کامل وی را شرح دهید .

ضمناً لازم به یادآوری است که طرح مسائلی که از اهمیت بیست و پنج درصد برخوردار بوده ، عمومیت دارند ، در اولویت خواهد بود . بدیهی است پاسخهای ارائه شده هرگز نمی‌تواند کامل و جامع باشد ، لذا عنداللزوم باید در زمینه حل یک مسأله مطالعه و مشاوره بیشتری انجام شود .

آقای حسین برازنده از خوزستان

من حدود ۷ سال در اسارت بودم . وقتی که اسیر شدم فرزندم ۲ ساله بود ، دوسال پیش آزاد شدم و حالا پسر من ۹ سال دارد و کلاس سوم است . درس و مشقش در مدرسه خوب است اما ، خیلی کمرو و گوشه گیر است . با این که مرا خیلی دوست دارد اما ارتباط گرمی با من ندارد ، با مادرش رابطه بهتری دارد . لطفاً " بفرمائید که چه کار کنم تا او با من بیشتر صمیمی بشود . لازم به ذکر است که فعلاً " او ( علی ) تنها فرزند ماست .

برادر محترم آقای برازنده ، آزاده عزیز

شما هم سلام گرم ما را پذیرا باشید . از این که برایمان نامه نوشتید ، سپاسگزاریم . خیلی مایل بودیم در یک جلسه حضوری اطلاعات بیشتری نسبت به خانواده شما و فرزند عزیزتان بدست می آوریم ، اما با توجه به اطلاعات مختصری که شما برای ما نوشته اید به نظرمی - رسد که فرزند شما نیاز به کسب مهارت های اجتماعی بیشتری دارد . در شرایطی که شما سالها در اسارت بودید و همسر ارجمندتان ب تنهایی هم عهده دار اداره زندگی و تربیت علی بوده است و هم فوق العاده نگران شما و درانتظار آزادی شما ، لذا به نظر می رسد که همسران در غالب اوقات مضطربانه به یاد شما بوده است . این شرایط معمولاً " به بچه ها انتقال می یابد . اگر همسر و یا خودتان تا حدودی دچار کمرویی نیز بوده اید ، بدانید که کمرویی واضطراب والدین بطور قابل ملاحظه ای به فرزندان منتقل می گردد . در هر حال کمرویی و گوشه گیری کودکان را می توان کاملاً " اصلاح

نمود . باید شما و همسر عزیزتان تلاش کنید همیشه با چهره ای منبسم و شاد در خانه حضور داشته باشید . با علی آقا با صدای رسا صحبت کنید و سعی نمائید با او ارتباط بصری داشته باشید ، یعنی وقتی با او صحبت می کنید به چشمانش نگاه کنید . به علی آقا فرصت بیشتری بدهید تا با صدای بلند با شما صحبت کند . با هم اوقات تفریحی و خوشایند بیشتری داشته باشید ، هرگز او را سرزنش نکنید ، بازیهای او را همسالاتش نظارت و هدایت کنید ، برای او دوست خوبی باشید ، از او بخواهید که هر شب یک دیکنه به شما بگوید و شما با صمیمیت آن را بنویسید . از او بخواهید که از خاطرات و تجارب خانه و مدرسه برای شما بگوید . هر قدر این قبیل فعالیتها بیشتر بشود مهارت های اجتماعی او افزونتر خواهد شد . اضطراب احتمالی اش نیز کاهش یافته ، رابطه صمیمانه اش با شما بیشتر می شود . باز هم برای ما نامه بنویسید و ما را بیشتر در جریان کار قرار دهید .

خانم طاهره ف :

دختر من کلاس دوم دبستان است ، معلم و مدیر مدرسه از نظر اخلاق و رفتار از او راضی هستند ، با این که معلمش می گوید هوش او خیلی خوب است اما در درس دیکنه مشکل دارد ، بعضی اوقات کمه من به او دیکنه می گویم نمره خوب می گیرد ، اما بیشتر اوقات در مدرسه دیکنه خوبی نمی نویسد . لطفاً " مرا راهنمایی کنید !

خواهر محترم ،

از این که برای مشاوران پیوند نامه نوشته اید ،



دشواری مواجه هستند ، ضروری است سسیمی فرمائید درزمینه خواندن و درک مطالب بااو بیشتر کارکنید . همچنین برای جلب توجه فرزندان و ایجاد انگیزه بیشتر دراو ترتیبی دهید که هفته ای چند بار وی به شما و پدرشان دیکته بگوید و نوشته های شما را تصحیح کند . دراین صورت نیز دقت او افزایش می یابد ، و بتدریج مهارتش در دیکته نوشتن بیشتر می شود .

#### م - ج از خرم آباد

پسر من چهارسال دارد و پدرش دوسال پیش شهید شده است . او پسری بسیار حساس و کنجکاو است . شش ماه پیش وضعی پیش آمد که تن به ازدواج مجدد دادم والاّن بیشتر شبها جای خود را خیس می کند ، هرچقدر شب آبکم می خورد باز جای خود را خیس می کند ، به نظر شما من چکار باید بکنم ؟

مادر عزیز ،

اولا" شما ننوشته اید که آیا کودک شما کنترل بر ادرار خود را بدست آورده بود و بعد از ازدواج مجدد شما این حالت دیده شده است یا کنترل از قبل نبوده است . معمولا" کوچک بودن مثانه ، عفونی بودن آن ، عوامل ژنتیکی و عوامل روانی را عللی می دانند که می تواند باعث شب ادراری شود . البته ممکن است کودکا از طریق شب ادراری ، بطور غیرمستقیم نگرانی خود را نشان دهد . معمولا" سرزنشهای مادربعد از شب ادراری و محیط اضطراب زای خانواده می تواند باعث این اختلال شود . اگر کودک شما از اول کنترل برادرار را بدست نیاورده ، باید از آموزش کنترل مثانه استفاده کنید ، یعنی از سه ربع شروع

متشکریم . مساء له ای که شما مطرح کرده اید ، مساء له بسیار حساسی است . بعضا" مشاهده می شود که برخی از دانش آموزان دچار پاره ای نارساییهای مکنونی هستند که تشخیص آنها بسادگی مقدور نیست . وقتی باکودگانی مواجه هستیم که تقریبا" همه درسهای آنان خوب است بجز این که دریک زمینه خاص مشکل دارند لازم است بطور جدی به این مساء له رسیدگی شود . بعضی از کودکان ممکن است دچار یک نوع ناتوانی یا اختلال خاص در یادگیری باشند ، مثل خواندن ، نوشتن ، ریاضی ، دیکته و غیره .

قبل از آن که بخواهیم به عوامل روانی ، ذهنی و ادراکی بپردازیم ، ضروری است نسبت به سلامت حس بینایی و شنوایی کودکان اطمینان حاصل نمائیم . به عنوان مثال ممکن است مشکل کودکا در درس دیکته در درجه اول مربوط به حس شنوایی باشد . درست است که وقتی شما در منزل به فرزند خود دیکته می گوئید ، ممکن است احساس کنید که کودکا مشکلی ندارد و مساء له اصلی مربوط به کلاس و معلم است ، اما باید توجه داشته باشید که معلم با آهنگ صدای متعارف برای حدود ۴۰ نفر دیکته می گوید و بچه هایی که ردیفهای آخر کلاس می نشینند ، اگر مختصری نارسایی شنوایی داشته باشند ، ممکن است بعضی کلمات را متوجه نشوند . لیکن این احتمال وجود دارد که درخانه شما با صدای بلند ترازحد لازم یا متعارف کلاس با او صحبت کرده و یا دیکته می گوئید . لذا شایسته است در اولین فرصت از طریق پزشک متخصص گوش و یا با مراجعه به یک مرکز بخش شنوایی در این زمینه اطمینان بیشتری پیدا کنید . از آن جایی که در بسیاری از موارد مشاهده می گردد کودگانی که از نظر نوشتن دیکته مشکل دارند در زمینه خواندن هم تا حدودی با

کنید. کودک باید سه ربع بتواند ادرار خود را نگه دارد و هر دو روز یک ربع اضافه کنید، تا زمانی که کودک بتواند ۳ ساعت ادرار خود را نگه دارد. به دنبال آن کودک را تقویت کنید.

سعی کنید از تنبیه، سرزنش و توبیخ کودک بعد از خیس کردن جای خود اجتناب کنید. تلاش کنید تا محیط خانواده تان عاری از ترس و اضطراب باشد. اگر کودک از شوهر شما خوشش نمی آید و با او رابطه خوبی ندارد، باید تلاش کنید رابطه آنها بهتر شود.

معمولا "ترس از تاریکی، ترس از حیوانات و ترس از دست دادن محبت والدین، می تواند شب ادراری در کودک را ایجاد کند، بنابراین شما سعی کنید یک چراغ کم نور در دستشویی و در اتاق خواب روشن کنید و طوری با کودک برخورد کنید که بداند هیچ وقت محبت شما را از دست نخواهد داد. ضمناً توصیه می شود مقالات مربوط به شب ادراری را در پیوند شماره های ۱۴۰ تا ۱۴۳ مطالعه بفرمائید.

پ-ر، از تبرییز

حمیده فرزند دوم من است و ۶ سال دارد. او یک خواهر از خود بزرگتر و دو برادر کوچکتر از خود دارد. اکثر اوقات اسباب بازی و آب نباتی که برای بچه های دیگر می خرم، برای حمیده تهیه می کنم ولی او، دست به دزدی از آنها می زند و انکار می کند و اگر زیاد هم فشار آورم کریه می کند. به نظر شما چگونه باید با حمید رفتار کنم؟

کلمه دزدی را در دو سال اول زندگی نباید بکاربرد، زیرا کودک هنوز مفهوم مالکیت را نمی داند، یعنی نمی تواند مال خود را از دیگران تشخیص دهد. دزدی ممکن است به علت شناساندن خود، ابراز شخصیت، کنجکاوی، و یا جلب محبت دوستان و اطرافیان باشد. حتی دزدی ممکن است جنبه انتقام و آزار دادن داشته باشد. فقدان تربیت اخلاقی، کمبودهای عاطفی و حسادت از عوامل دیگر دزدی هستند.

پدران و مادرانی که از وضع اقتصادی خود شکایت می کنند، کودکان را به این امر تشویق می کنند، یا والدینی که به علت کثرت اشتغال کودکان خود را به دایه می سپارند و به ازای مهر و محبت با دادن پول و یا خرید اسباب بازی یا لوازم دیگر کودک را مشغول می کنند، در او این نگرش را بوجود می آورند که اشیاء حکم عشق و محبت را دارد و کودک خیال می کند داشتن پول یا اشیاء زیاد به معنی داشتن مهر و محبت است، لذا هر چه می بیند مایل است داشته باشد.

مادر عزیز قبل از هر چیز باید سعی کنید به تمام بچه های خود بایک چشم نگاه کنید تا نسبت به کودکان دیگر حسادت نکنند، به کودک فرصت بدهید خودش را نشان دهد تا نیاز به تشخیص طلبی او ارضاء شود، نه این که هر وقت خواست ابراز وجود کند، توسط برادرها و خواهرش سرکوب شود. سعی کنید بین فرزندان خود رابطه خوبی ایجاد کنید تا با دست زدن به دزدی از همدیگر انتقام نگیرند.

# معلم در آینه ادبیات



علم دریای ژرف کو هرز است

دل است ما و طرف آن معناست



ملک الشعراء بهار

معلم چراغی است کیتی فروز  
چراغی که هرگز نطفه ز سوز  
نظام وفا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

دگر می جامی او نمیکرد

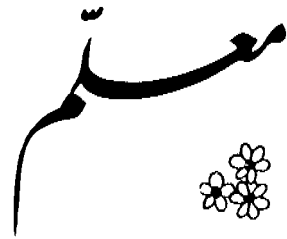
نقش آموزگار در دلهاست

در دل عاشقان نمیرد

آنکه دلها به عشق او زنده است

شهریار





سعید عنقلیب

برقاف رسالت ...



مست از می عشقیم ز صهبای معلم

محورخ یاریم ز سیمای معلم

چون درس معلم بود از طلعت دلدار

هستیم سراپا همه شیدای معلم

آن خلعت زیبای رسالت الهی

زیبنده بود بر قدو بالای معلم

مولا علی آنگاه که "من علمنی" گفت ،

تقریر نمود ارزش والای معلم

در مکتب عرفان و ورع عارف و زاهد

نازند به عرفان و به تقوای معلم

هر نامه که نوک قلم عشق رقم زد

توشیح شد آن نامه به امضای معلم

صد گنج گهر را به پیشیزی شمارند

پیش گهر منطق گویای معلم



صد مرده به اعجاز شود زنده ، جاوید

باهر نفس گرم مسیحای معلم

در گنبد دوار فلک نغمه ناهید ،

کی گوش نواز است چو آوای معلم

چون زهره و بهرام و ثریاست محصل

علم است اگر گنبد مینای معلم

در گلشن دانش بود او بلبل و شاگرد ،

چون سوسن و چون نرگس شهلا ی معلم

گلوازه عشقی که شکفت از لب شاگرد

در گلشن جان شد چمن آرای معلم

در درج پراز گوهر تعلیم و تعلم

شاگرد بود گوهر لالای معلم

ای در صفا ! گوهر امید ! محصل !

دانی چه بود از تو تمنای معلم ؟

آزادی و آزادگی و دین و دیانت

آموز تو در مکتب پیویای معلم

برقاف رسالت نتوان رفت چو سیمرغ

بی مهری دست توانای معلم

در مکتب آزادی و ایثار حسین است

هم رهبر و هم مرشد و مولای معلم

بگذشت ز دنیا به امید کرم دوست

نازم به چنین سود و به سودای معلم

بیداد فلک گر که به تاراج ستم داد

امروز همه هستی دنیای معلم ،

یادرد ورا نیست طیبی که ز راه فت ،

فکری بکند بهر مداوای معلم ،

یانیست گر امروز کسی تا که ببرد

حتی کفتی بر قد رعنا ی معلم ،

فرداست که در محضر حق جل جلاله

حل می شود از لطف معمای معلم

در جنت فردوس که هر کس به مقامیست

در سایه طویاست یقین جای معلم

هر کس بود آگاه ز اسرار الهی ،

امروز خورد حسرت فردای معلم

پیوسته "سعید" از "طلب العلم" سخن گوی

کاین نکته بود سر خط فتوای معلم

## مقدمه

رشد و تکامل پیوسته و بتدریج انجام می گیرد و طبیعی و سالم بودن آن زندگی انسان را در طول حیاتش بنیان می گذارد .  
 در این مقاله به مطالعه عواملی می پردازیم که رشد و تکامل فرد از آنها متأثر می شود و آگاهی از آنها از یکسو شناخت ما را درباره علت های رفتار فرد افزایش می دهد و از سوی دیگر ما را در تائید فرصت های رشد و تکامل سالم کودکان و نوجوانان کمک می کند .

## رشد و تکامل جسمانی یا بدنی

رشد و نمو جسمانی عبارت است از تغییرات ارگانیک و تشریحی که به طور مداوم انجام می گیرد . هر گاه بدن نقص فطری نداشته باشد و نیازهای رشد بطور کامل و سالم ارضا شوند ، فرایند رشد و نمو بطور طبیعی و عادی انجام خواهد گرفت و می توان انتظار داشت که کودک در هر یک از مراحل رشد و تکامل و ویژگی های آن مرحله را دارا باشد .

## عوامل مؤثر در رشد و تکامل جسمانی

## ۱- نقصها و بیماریها :

نقصهای حسی مانند نابینایی ، ناشنوایی ، نزدیک بینی ، دوربینی ، صدمات هنگام تولد و بعد از آن ، ابتلاء به بیماریها بویژه در سالهای اول زندگی ، می توانند فرایند رشد را از مسیر

# عوامل مؤثر در رشد جسمانی و ذهنی کودکان

اسماعیل بیابان کرد



## ۴ - چگونگی تغذیه :

غذای مناسب و کافی پایه و اساس رشد و تکامل بدنی است و کودکان محروم از آن فاقد رشد و نمو طبیعی بدن هستند . چنانکه بسیاری از بیماریهایی که کودکان از آنها رنج می برند ناشی از غذای ناکافی و سوء تغذیه در زمان قبل از تولد یعنی هنگام بارداری مادر و یا بعد از آن است .

## ۵ - وضع اقتصادی ، اجتماعی خانواده :

چنانچه والدین از لحاظ اقتصادی بتوانند امکانات غذایی و تفریحی لازم را برای کودک فراهم آورند و اهمیت این امر را در رشد و نمو کودک بدانند ، احتمال بهره مندی فرزندان آن خانواده از رشد و تکامل جسمانی سالم بیشتر خواهد بود . به همین سبب ، از جمله مهمترین وظایف مربیان ، راهنمایی والدین در کمک به رشد و نمو بدنی کودک است ، چه با خانواده هایی - مخصوصاً " در روستا - که وضع اقتصادی - اجتماعی مطلوب و خوبی دارند ، لکن راه استفاده از آن را در جهت کمک به رشد و نمو فرزندان نمی دانند .

## ۶ - تندرستی کودک در دوره نوزادی و شیر - خوارگی :

هرگاه کودکی در دوره نوزادی یا شیرخوارگی به بعضی از بیماریهای سخت و مری دچار شود و درمان آن به طول انجامد ، به احتمال زیاد رشد و نمو جسمانی او به تعویق می افتد .

## ۲ - وضع جسمانی والدین :

چگونگی وضع جسمانی والدین در رشد و تکامل فرزندان تأثیر دارد ، چنانکه والدین چاق معمولاً فرزندان چاق و والدین لاغر فرزندان لاغر دارند . البته موارد استثناء نیز وجود دارد و بطور طبیعی همواره در همه خصوصیات یک گرایش به طرف میانگین و حد وسط وجود دارد ، به طوری که والدین بلند قد فرزندانشان نیز بلند قد هستند ولی کمی کوتاهتر از آنها و یا والدین کوتاه قد ، فرزند کوتاه قد دارند اما کمی بلندتر از آنان .

## ۳ - اختلالات غده ای :

چگونگی کار غده های درون ریز ( داخلی ) در تعیین سرعت رشد و نمو و میزان نسبی آن سهم مهمی دارد و در هوش نیز مؤثر است ، چنانکه اگر میزان هورمون رشد که از بخش پیشین غده هیپوفیز ترشح می شود ، در سالهای رشد کودک از حد معمول بیشتر باشد ، فرد اندام بسیار درشتی پیدا می کند و طول قد او به ۲۴۰ تا ۲۸۰ سانتیمتر می رسد . این پدیده را غول پیکری نامیده اند . اما افزایش تراوش آن پس از پایان دوران رشد سبب درشت و سنگین شدن استخوانهای دست و پا و فک پایین می - شود . این حالت را آکرومگالی خوانده اند و کسی که به این بیماری گرفتار شود دچار عوارض روانی از جمله ضعف حافظه ، خشم و بی میلی جنسی می گردد .



## ۷- هوش :

اختلال گردش خون همراه است. اضطراب و تشویش خاطر مداوم، رشد و نمو جسمانی کودک را به تعویق می اندازد و همین امر ممکن است بر تمام انواع یادگیری و سازگاریهای اجتماعی کودک تأثیر گذارد.

## ۹- بازی و ورزش:

یکی دیگر از عوامل بسیار مهم در رشد و نمو کودکان بازی و ورزش کردن است. بازی به فعالیتی گفته می شود که بیشتر جنبه سرگرمی دارد، یعنی ذاتاً لذت بخش است، کودک محروم از بازی یا کودکی که بازی نمی کند از رشد و نمو سالم جسمانی، ذهنی، اجتماعی، عاطفی و اخلاقی بهره مند نخواهد بود. بازی برای کودک دارای ارزشهای زیر است:

ارزش جسمانی یا بدنی، ارزش ذهنی، ارزش آموزشی، ارزش درمانی و ارزش تربیت اخلاقی که بحث در مورد هر یک از این ارزشها نیاز به مقاله جداگانه ای دارد.

بیشتر مردم چنین می پندارند که کودکان باهوش لاغر اندام و ناسالم می شوند، لکن آزمایشهای متعدد نشان داده اند که وزن متوسط کودکان پرهوش بیش از کودکانی است که هوش متوسط دارند و زودتر از آنها به مرحله بلوغ می رسند، تندرسی شان نیز نسبت به آنان بهتر است. کودکان کند ذهن بطور قابل ملاحظه ای دیرتر از کودکان عادی و پرهوش سخن گفتن و راه رفتن را یاد می گیرند و رشد هماهنگی چشمان و دستهایشان نیز دیرتر انجام می گیرد.

## ۸- فشار عاطفی:

بهداشت و سلامت روانی یا ذهنی کودک با رشد و نمو جسمانی او کاملاً بستگی دارد. مشکلات عاطفی کودک به احتمال زیاد با ناراحتیهای هاضمه، مشکلات دفع، کم خوابی و

با استوار و دائم التعمیر

۴- توانایی برانگیختن خویش برای انجام سریع کارهایی که شخص انجام آنها را ضروری تشخیص می دهد .

### عوامل مؤثر در رشد ذهنی یا عقلی

کلیه عوامل مؤثر در رشد ذهنی را تحت عنوان "محیط" و "وراثت" توضیح می دهیم . منظور از وراثت انتقال خصائص و صفات از والدین و اجداد به فرزند است که به وسیله ژن های موجود در کروموزم ها انجام می گیرد و غرض از محیط مجموع عوامل خارجی است که روی فرد ناءثیر می گذارد ، که این ناءثیر ممکن است مستقیم یا غیر مستقیم باشد .

اکثر شواهد مربوط به ارثی بودن هوش حاصل مطالعاتی است که در آنها همبستگی بین هوشبهرهای افرادی که به درجات متفاوت خویشاوندی نسبی با یکدیگر داشته اند ، بررسی شده است . خلاصه نتایج تعداد زیادی از این گونه بررسیها و مطالعات در جدول زیر آمده است :

### رشد و تکامل ذهنی یا عقلی

در بحث از رشد و تکامل ذهنی یا عقلی معمولاً " به موضوع مهم " هوش " یا " رفتار هوشی " می پردازند و منظور از آن استعداد و توانایی شخص است برای این که بتواند یاد بگیرد ، با محیط سازگاری کند و مشکلات یا مسائل تازه را با استفاده از تجارب قبلی خود حل کند . به نظر بینه سیمون هوش یک قوه ذهنی بنیادی است که تغییر یا فقدان آن بیشترین اهمیت را در زندگی عملی آدمی دارد . این قوه ذهنی همان قضاوت است که گاه از آن تحت عنوان عقل سلیم ، عقل عملی ، ابتکار و توانایی انطباق با شرایط یاد می شود .

از نظر استرنبرگ هوش از مؤلفه های مختلف ذیل تشکیل شده است :

- ۱- توانایی آموختن و بهره گیری از تجربه
- ۲- توانایی تفکر یا استدلال به شیوه انتزاعی
- ۳- توانایی انطباق با نوسانات جهانی

### همبستگی

### نسبت خانوادگی

۸۶%	الف) پرورش یافته در یک محیط	۱- دوقلوهای یکسان :
۷۲%	ب) پرورش یافته در محیطهای جداگانه	
۶۰%		۲- دوقلوهای غیر یکسان پرورش یافته در یک محیط
۴۷%	الف) پرورش یافته در یک محیط	۳- برادرها و خواهرها :
۲۴%	ب) پرورش یافته در محیطهای جداگانه	
۴۰%		۴- والدین و فرزندان
۳۱%		۵- والدین و فرزند خوانده ها
۱۵%		۶- عموزاده ها - عمه زاده ها - دایی زاده ها و خاله زاده ها



می دهند.

د) در ادامه مشاغل خارج از ساعات درس پایدارترند.

تحقیق در مورد برنامه های پیش دبستانی نشان می دهد که تحریک فکری کودک در سالهای نخست می تواند اثر درخور توجهی در عملکرد بعدی تحصیلی وی داشته باشد. به نظر می رسد که در این میان شرکت والدین در برنامه ها عامل مؤثرتری است تا روشهای خاصی که به کارگرفته می شود. برنامه هایی بیشترین نتایج سودبخش را دارند که مستلزم شرکت فعال والدین باشند. به این معنا که آنان را به رشد فرزندانشان علاقه مند سازند و به آنان نشان دهند که چگونه می توانند محیط خانه خود را از لحاظ فکری برانگیزنده کنند.

بطور خلاصه در مورد تاءثیر محیط و یاوران در هوش و یا دیگر صفات انسانی می توان گفت همه چیز ارثی است اما تا آن اندازه که امکانات محیطی شرایط لازم را برای ظهور و بروز آنها آماده می سازد و یا به بیانی دیگر همه چیز محیطی است اما تا آن حد و چهارچوبی که شرایط زیستی و بیولوژیکی فرد اجازه می دهد.

توصیه های تربیتی در مورد رشد و تکامل ذهنی

اکنون باید دید معلم و خانواده از چه راههایی می توانند به کودکان کمک کنند تا استعداد های ذهنی یا عقلی خود را درست به کار اندازند و گسترش و پرورش دهند. بعضی از راههای پیشنهادی از این قرارند:

۱ - محیط خانواده باید سرشار از محبت باشد تا کودک ضمن احساس امنیت خاطر امکان یادگیری زیادی پیدا کند، زیرا خانواده ای که

بطور کلی روند این همبستگیها حاکی از آن است که هر اندازه میزان ژنهای مشترک بین اعضای خانواده بیشتر باشد، حد متوسط همبستگی بین هوشبهرهای آنان نیز بیشتر خواهد بود. به عبارت دیگر هر چه خویشاوندی نسبی بین افراد نزدیکتر باشد، شباهت بیشتری در نمره های هوش آنها دیده می شود.

می توان گفت که ژنها دو حد بالا و پایین هوش یا "دامنه" توانایی ذهن را تعیین می کنند. تاءثیرات محیطی - یعنی آنچه در جریان رشد یک فرد روی می دهد - تعیین خواهد کرد هوشبهر یک فرد در چه بخشی از این دامنه قرار خواهد گرفت.

از جمله شرایط محیطی که در رشد تواناییهای ذهنی فرد عاملی تعیین کننده محسوب می شوند عبارتند از: تغذیه، سلامت جسمانی، کیفیت تحریک، جو عاطفی خانواده و نوسان بازخوردی که از رفتار حاصل می شود. اگر فرض کنیم دو کودک دارای ژنهای یکسانی باشند، از میان آنها کودکی در سال اول دبستان نمره هوشبهر بالاتری خواهد داشت که در دوره پیش از تولد و پس از تولد از تغذیه بهتر، از محیط خانوادگی آیمین از لحاظ هیجانی و برانگیزنده از نظر فکری و از پاداشهای مناسب در قبال پیشرفت های تحصیلی برخوردار باشد.

تحقیقات در مورد تاءثیر مهد کودک و دوره های پیش دبستانی نشان داده است دانش آموزانی که تجربه آموزش پیش از دبستان داشته اند در مقایسه با آنهايي که این تجربه را نداشته اند: الف) در آزمونهای خواندن، حساب و کاربرد زبان، نمره های بالاتری به دست می آورند. ب) کمتر به کلاسهای تقویتی احتیاج دارند. ج) بطور کلی کمتر رفتار ضد اجتماعی از خود نشان

همیشه نزاع و مشاجره برآن حکمفرماست موجب اضطراب و نگرانی کودک می شود و این امر نیز به او فرصت نمی دهد که برای یادگیری فعالیت کند.

۲ - هرگونه کمبود غذایی یا اختلال غده‌ای که ممکن است در استعداد و توانائی یادگیری کودک تاءثیر سوء داشته باشد باید کشف و درمان شود.

۳ - کودک باید پیش از ورود به مدرسه در یک محیط مساعد قرار بگیرد تا بتواند میل کنجکاو و خویش را ارضاء کند. مهدکودک و کودکانها و بالاتر از همه خانواده در تحریک میل کنجکاو و کودکان نقش و مسؤولیت اساسی دارند.

۴ - از وادار ساختن کودک به یادگیری چیزهایی که استعداد یا توانش آنها را ندارد باید خود داری کرد، به عبارت دیگر به کودک باید چیزی را آموخت که می تواند آن را یاد بگیرد.

۵ - تدریس در سالهای اول تحصیلی باید برحواس دانش آموزان مبتنی باشد، یعنی معلم درس خود را برای دانش آموزان محسوس و عملی سازد. و از این نکته مهم نیز نباید غافل بود که کودکان از لحاظ کیفیت کارحواس با همدیگر متفاوتند.

۶ - باید استعداد و توان کودک را برای شناخت خصایص جهان خارج بیدار و تربیت کرد. به این طریق که معلم مطالب درسی خود را به مسائل زندگی و اشیاى موجود در محیط خاص کودک مرتبط سازد.

۷ - تفاوتهای فردی ذهنی را باید در همه فعالیت‌های آموزشی یا تربیتی مورد توجه قرار داد، زیرا مطلبی را که ممکن است یک دانش آموز در ده دقیقه یاد بگیرد، دانش آموز دیگر، بیش



از یک ساعت برای یادگیری آن وقت لازم داشته باشد. میان این دو نوع دانش آموز گروه متوسط یا میانه قرار دارد که معمولاً اکثریت را تشکیل می دهد. معلم باید در عین توجه به گروه متوسط از کمک اضافی به دانش آموزان پیشرفته و عقب مانده ذهنی غافل نباشد.

خلاصه، معلم باید این واقعیت را همواره در نظر داشته باشد که موفقیت تحصیلی و شغلی هرکس با میزان استعداد و توانش هوشی او بستگی دارد و ظهور، گسترش و پرورش این استعداد به فرصت و امکان مساعد نیاز دارد که معلم می تواند هم خانواده ها را از این لحاظ راهنمایی کند و هم خودش محیط کلاس و مدرسه را از تمام جهات و جوانب البته به قدر امکان آماده تر و غنی تر سازد.

# دانش آموزان موفق!

کودک ۵ ساله ای که نمره ای در سطح کودک ۳ ساله دریافت داشته، با عملکرد یک نوجوان ۱۶ ساله که سطح نمره اش درحد ۱۴ ساله می باشد، بسیار متفاوت است.

هنگامی که کودکی در مدرسه (ویا دانشجویی در دانشگاه) کارهایش بد و نامناسب است معمولا" توسط مدرس خود مورد سرزنش قرار گرفته، معلم در گزارش خود می نویسد: " او می تواند بهتر باشد، اگر سعی کند." در این موارد والدین، معلم و مدرسه را مورد سرزنش و ملامت قرار می دهند، در حالی که این کودک دیرآموز حاصل و ثمره انواع گسترده ای از علل و عوامل زیر است:

کودک

خانواده

تدریس و آموزش

روش ارزیابی، از جمله امتحان

ارزیابی کننده یا امتحان کننده

زمانی که کار و فعالیت کودک یا دانشجو

مطلوب نیست، سرزنش کردنش براساس این

فرضیه که تقصیر فقط متوجه خود اوست، غیر

منطقی و غیر علمی است، زیرا احتمالا" علت

ترجمه، دکتر شکوه نوابی نژاد

مقدمه

در این مقاله، هدف ما بررسی عقب افتادگی در مدرسه به علت بهره هوشی پایین نیست بلکه منظور آن نوع عملکردهای مدرسه ای کودک است که براساس تست هوشی او، پائین تر از حد انتظار می باشد. عده ای دیرآموزی و یا عدم موفقیت تحصیلی فرد را به نسبت سن زمانی او می سنجند و مثلا" می گویند عملکرد این کودک ۲ سال پائین تر از سن زمانی اش می باشد. این تعریف به هیچ وجه رضایت بخش نیست، زیرا نوع عقب افتادگی



می تواند به همان اندازه در یکی از ۴ دسته عوامل وعلل ذکر شده دیگر نهفته باشد.

معمولا والدین هنگامی که متوجه می شوند، کارهای فرزندشان در مدرسه، آن گونه که باید، رضایت بخش نیست، دچار سردرگمی شده و چاره اندیشی در این مورد، برایشان دشوار می نماید.

دلیل معمول برای عملکرد بد، بهره هوشی پایین است، ولی والدین معمولا نمی خواهند این پیشنهاد را بپذیرند که ممکن است این عامل علت اصلی مشکل باشد. البته گهگاه نیز حق با والدین است و در این رابطه سطح هوشی کودک دخالتی ندارد.

زمانی پدر و مادری از من خواستند تا پسرشان را که طبق گفته مدیر مدرسه "به واقع عقب مانده" ذهنی است - مورد بررسی و مطالعه قرار دهم. بهره هوشی این پسر ۱۲۴ بود. او هنگامی که تغییر مدرسه داد، کارش رضایت بخش و مطلوب شد.

## کودک

تصویر کلی کودکان دیرآموز را هوبنگهرست (۱۹۶۳) با مقایسه با گروه کنترل ترسیم می کند. او آنها را این گونه توصیف می کند: خود را افراد نالایقی می بینند، آرزوها و آمسال ناچیزی دارند، به اندازه گروه کنترل مدرسه را دوست ندارند، یادگیری از طریق مطالعه را نمی پسندند، معمولا کسب محبوبیت نمی کنند و رهبر گروه همسالان نیستند، کار نمی کنند، دارای رغبت های محدودتری هستند، سازگاری نامطلوبی دارند، متعلق به خانواده های از هم گسسته و نامطلوب از نظر عاطفی می باشند،

اکثرا از طبقات پایین اجتماعی بوده، فاقد هدفهای حرفه ای روشن و جاه طلبی هستند. کودک دیرآموز، نوع خاصی از کودکان نیست بلکه در برخی موارد اطفال، در رشد کند و آهسته هستند، مانند خانواده داروین که در ۵ نسل اعضای انجمن سلطنتی را تشکیل می دادند ولی در مقایسه با دیگران در رسیدن به اوج توانائیهایشان تاخیر داشتند. عده ای از نوزادان نیز با سطح هوشی یکسان، در گذراندن مراحل رشد، سریعتر و یا کندتر از بقیه هستند. این ترتیب در نمود توانائیهای حقیقی بزرگترها نیز دیده می شود.

عده ای از این افراد، کند فکر می کنند، چنانچه چارلز داروین در مورد خود می نویسد: من پیوسته یک فکر کننده کند و آهسته و فاقد ذکاوت لازم در مکالمه و گفتگو بودم، همچنین در درک مفاهیم سرعت لازم رانداشتم. او می نویسد: "حافظه من آن اندازه بد بود که هرگز نمی توانستم تاریخ قرار ملاقات و یا یک خط شعر را بیش از چند روز به خاطر بسپارم." او تنها پس از تامل و اندیشه بسیار قادر بود به نقاط ضعف یک کتاب پی ببرد. البته برخی از دیرآموزان، خوش فکر هستند، لکن دارای عقاید ضعیفی می باشند. آنها ممکن است بسیار کند بنویسند و یا برای طرح یک پاسخ به زمان طولانی نیاز داشته یا در کامل کردن یک پرسش کتبی ناتوان باشند.

برخی از کودکان دارای زیرکی و هوش کافی هستند به طوری که در پاسخ به یک پرسش چند جوابی یا مطلقا چیزی نمی گویند و یا آنچه را که در حقیقت صحیح ولی مورد انتظار نیست جواب می دهند، در حالی که دیگران با همان اندازه هوشمندی، بسیار عجول و بی دقت

را از انهدام و نابودی نجات دادم ، مدرسه‌ای هستند .  
 که برای من بی معنا و خسته کننده بود .  
 چسترتون اشاره می کند به " دوره ای که معمولا "  
 آموزش و پرورش نامیده می شود ، دوره ای که  
 شخصی به من چیزی را که نمی دانستم و علاقهای  
 نیز به دانستن آن نداشتم ، آموزش می داد .  
 تنبلی ممکن است یک ویژگی شخصیتی یا  
 خصوصیتی ارثی حاصل یک محیط خانوادگی  
 نامطلوب و یا نتیجه نفوذ و اثر گروهی از دوستان  
 باشد . دیده می شود که کودکان را به دلیل  
 انجام کار زیاد و یازیرکی فوق العاده اذیت  
 می کنند و به آنها القاب ناخوشایند می دهند .  
 به این ترتیب ، بچه ها پیشرفت و موفقیت  
 را با زنانگی و ظرافت برابر گرفته ، سعی می کنند  
 برای رهایی از آزار دیگران ، از کارکردن شانه  
 خالی کنند .

پروچنب و جوشی ، و تمرکز کم حواس از علل  
 مهم دیر آموزی است . همچنین خصوصیات ارثی ،  
 مشکلات عاطفی ، اثرات نارس بودن و یا فقدان  
 اکسیژن در هنگام تولد نیز در ایجاد این مسأله

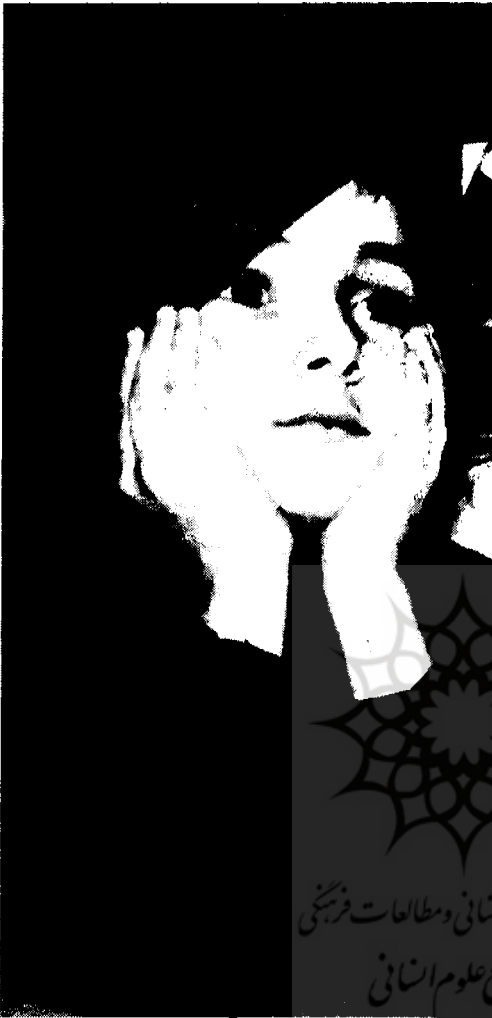


عده ای نیز دارای اندیشه تخیلی بوده و در  
 رویا فرو رفته اند ، مانند آیزدوبالزاک ، هانس  
 کریستین اندرسون و گوگین . ممکن است این  
 حالت به علت بی علاقگی و بی حوصلگی درکار  
 و یا ساده و آسان بودن بیش از حد آن ، کسی  
 تمرکز حواس ویا ویژگیهای شخصیتی به وجود  
 آمده باشد . معمولا " این خصوصیت با نگرانی و  
 ناامنی درباره خانه یا مدرسه همراه است .

گاه دیرآموزی با تنبلی مرتبط می شود .  
 همان طور که می دانید تنبلی یک نشانه است  
 در حالی که مسؤ ولیت یک پزشک یا معلم تنها  
 نام بردن از نشانه هانیست ، بلکه مهم ، تعیین  
 علت آن است . با این توضیحات می توان گفت  
 تفسیری که اغلب در پایان گزارشها نوشته  
 می شود : " اگر سعی کند می تواند بهتر از این  
 باشد " ، عبارت بسیار ناکافی و نامناسبی است ،  
 زیرا ممکن است تنبلی کودک به علت بی علاقگی  
 او به دروس موجود در برنامه درسی باشد و یا  
 موضوع درسی که برایش برگزیده یا خود انتخاب  
 کرده است ، به اندازه کافی مورد پسندش  
 نباشد ، گاه نیز به علت سهل و ساده بودن کار ،  
 فرد دچار سستی می شود . پاره ای اوقات شاگرد  
 در کلاسی قرار می گیرد که برنامه آن بر مبنای  
 یادگیری خواندن است ، در حالی که از مدت‌ها  
 پیش از شروع مدرسه قادر به خواندن بوده و یا  
 نوعی اختلال در یادگیری دارد ، مثلا " دچار نقص  
 بینائی یا شنوائی است به نحوی که نمی تواند  
 در کلاس همای دانش آموزان دیگر پیشرفت  
 کند ، همچنین ممکن است مشکل در تدریس بدو  
 عدم ایجاد انگیزه باشد . جرج برنارد شاوردر  
 پاره روزهایی که به مدرسه می رفت می نویسد :  
 " من به طور غریزی با تنبلی و بطالت خودمغرم

دخیل هستند. ناامنی به معنای وسیع کلمه موجب دیر آموزی می شود درحالی که این مسأله خود در نتیجه ناشادی و نگرانی در باره اختلافات خانوادگی، تبعیض و بی مهری در خانه، ترس از آزار و اذیت شدن در مدرسه توسط معلمان یا شاگردان دیگر، اضطراب در باره مورد تمسخر واقع شدن برای جاتی، لباسهای نامناسب، صورت لکدار یا خالدار، ناهنجاریهای تخیلی جنسی در هنگام بلوغ، کوچکی جثه، سختگیری در خانه، تنبیه های شدید همراه با سوءاستفاده های جسمانی از کودک، بیماریهای سخت و بحرانی یا فقدان و داغ دیدگی در خانه و جدائی طولانی از والدین، ایجاد می شود.

ناامنی یک عامل عمده در ایجاد انواع مشکلات رفتاری است. دوگلاس (۱۹۶۴) معتقد است کودک ۱۱ ساله ای که ناخن های خود را می جود، رختخوابش را خیس می کند، کابوسهای مکرر شبانه می بیند و دل دردهای مداوم دارد، در تست هوش و در مقایسه با گروه کنترل، از بهره هوشی پائین تری برخوردار است. کسار مدرسه ای چنین محصلی رضایتبخش نبوده، در امتحانات نمرات پائینی خواهد گرفت. در او انواع نوجوانی، انواع مشکلات عاطفی مانند اضطراب درباره سلامت، جنس و یا شغل، افسردگی یا دیگر نشانه های نوروتیکی، شدیداً در عملکرد کودک مداخله می کند. بیماریهای پسیکوتیک مانند اسکیزوفرنی نیز گاه موجب زوال عملکرد مدرسه ای کودک می شود. اغلب می شنویم که کودک ۳ یا ۴ ساله یک خانواده مرفه علی رغم محیط خانوادگی و تدریس عالی، بدون هیچ دلیل مشهودی از کار کردن سرباز می زند و در نتیجه دارای عملکرد بدی می شود. گاه ترس از شکست در امتحانات، به علت جاه طلبی های



انسانی و مطالعات فرهنگی  
علوم انسانی

بیش از حد والدین و یا انتقال اضطراب آنها به کودک دلیل عمده ای برای عملکرد بد کودک در امتحانات می گردد و مانع از به یسار آوردن دانشها و اطلاعات موجود در ذهن است، این امر در امتحانات شفاهی می تواند به عنوان سدی عاطفی، موجب ناتوانی در فکر کردن شود.

معمولاً "شکست قبلی علت مهم شکست بعدی است. در مورد کودکان می توان گفت که شکستهای اولیه اعتماد به نفس آنها را کم کرده، قانعشان

شورش و طغیان علیه معلم و آموزش و پرورش .  
کرن رنج (۱۹۶۵) می نویسد: " دادن لقب  
بزهکار، به دانش آموز مستعدی که از انجام کار  
بهتر، شانه خالی می کند، اشتباه محض است  
زیرا ممکن است عامل اصلی این گریز را مافراهم  
آورده باشیم، مثلا" با قرار دادن کودکان در  
محیطهای نامناسب و یادادن آموزش بدوی انتظار  
این که در عوض برآوردن نیازهای خود، بسه  
خواستهای ماحامه عمل ببوشانند .

به علاوه، نباید فراموش کرد که کودک دیر  
آموز، دچار شکست در یادگیری نشده بلکه در  
عوض خصائل مثبت اخلاقی، خصومت، بی دقتی،  
بی توجهی و قانع شدن به حداقل را فراگرفته  
است. البته گاه نیز فقط مخالف خواست ماعمل  
کرده و در عوض ورزش ویا محبوبیتهای خاص  
اجتماعی دیگر را دنبال کرده است.

عوامل مختلف جسمانی ممکن است به دیر  
آموزی کودک منتهی شود. خستگی ناشی از کار  
زیاد یا خواب ناکافی وهر نوع معلولیت جسمانی،  
نقصهای بینائی یا شنوائی، بویژه اختلالات  
یادگیری، فلج مغزی و انواع بیماریهای حاد که

می سازد که توانایی لازم را در انجام امور  
ندارند. ممکن است والدین یا معلم از کودک  
انتظار سستی و تنبلی در دروس راداشته باشند،  
در نتیجه او مطمئنا" مردود خواهد شد. در ضمن  
ترس از والدین این مسأله را تشدید خواهد  
کرد.

الگوی این کودکان عده ای از بزرگترها  
هستند، آنها که ترجیح می دهند برای رویرو  
نشدن با شکست، از هرگونه تلاش دوری کنند.  
بعضی از والدین باتغییر دائمی مدرسه،  
موجبات ناراحتی فرزند خود را فراهم می -  
سازند، زیرا این کار باعث می شود تا کودک  
دوستان خود را از دست بدهد ویا از معلمی که  
دوستش دارد، دور شده، در نتیجه گاه نسبت به  
معلم جدید، دچار احساس نفرت شود. تمامی  
این عوامل سبب می شوند تا کودک در درس عقب  
بماند.

برخی از کودکان عمدا" ودانسته تواناییهای  
واقعی خود را پنهان می سازند که البته این هم  
می تواند به دلیل گریز از القابی چون "سوسول"  
و " بچه درس خوان" باشد و هم، به عنوان



در نتیجه خستگی و خوابیدن در شب (مانند بیماران مبتلا به آسم) ایجاد می شود، کمبود وقت به علت درمانهای بیمارستانی یا غیبتهای طولانی از مدرسه، هریک می توانند به عنوان عامل مؤثری در عدم پیشرفت کودک محسوب شده، موجب دیرآموزی او گردند.

داروهای که برای پیشگیری از حملات صرعی استفاده می شود ممکن است در تمرکز حواس، یا حافظه و وضع دفاعی فرد اختلال ایجاد کند. معلمان باید بدانند که انواع داروهای که پزشکان برای کودکان تجویز می کنند (و یا به عنوان اعتیاد مصرف می شود) ممکن است به حافظه آسیب رسانده، فکر کردن را کند کنند. این داروها نه فقط شامل باریتوریتها می باشد بلکه برومیدها، کلردیاز پوکسیدها، دیازپام و نیتراز پام را نیز در بر می گیرند. باریتوریتها ممکن است تحریک پذیری و رفتارهای دشوار در فرد ایجاد کند. تریفلوپرازین ممکن است بی-قراری و ناتوانی در آرام نشستن را موجب گردد. اعتیاد به دارو را باید به عنوان دلیل ممکن برای دیرآموزی و عدم پیشرفت، به خاطر داشت.

خانه

در کتاب "مانعت از تیره روزی و بدبختی" گفته شده است "روشن است که معلولیتهای آموزشی کودک محروم، آن اندازه که از فقر هوشی و ذهنی در خانه و نگرشهای والدین نسبت به آموزش و پرورش، مدرسه و معلمان مشتق می شود، به عوامل فیزیکی فقر مثل کثیف و چرک بودن مربوط نمی باشد". والدین خانواده های نامطلوب، با معلمان کمتر در

تماسند، و از فرصتهای تربیتی برای فرزندان خویش غافل و بی خبرند.

در یک خانه نامناسب، اغلب کمتر می توان آرامش و امکان خلوتی برای انجام تکالیف پیدا کرد. کودک ممکن است به علت رختخواب مشترک با خواهر یا برادر خود نتواند خوب بخوابد و یا به علت کار کردن مادر، هنگام بازگشت از مدرسه درب خانه بسته باشد، در نتیجه او باید برای ورود به خانه ساعتها انتظار مراجعت مادر را تحمل کند.

همان گونه که قبلاً اشاره شده است، نگرشهای والدین در مورد عملکرد کودک در مدرسه — مهمترین عامل هستند. عده ای از والدین، آموزش و پرورش را قویاً، مساوی می دانند و با آن مخالفت می کنند. تعدادی فرزندان خود را، به اشتغال در کارهای نیمه وقت به پهای درستان ترغیب و تشویق می کنند. در بین طبقات پائین اجتماع غیبت از مدرسه به مراتب بیش از طبقات بالا وجود دارد، که البته این امر بازتابی از میزان بیماریهای این کودکان و همچنین نگرشهای والدین آنهاست. گروهی از والدین رفتارهای ناهنجار خود، فرزندان را نسبت به تکالیف مدرسه و یادگیری ماء یوس می کنند. ممکن است خفت و خواری و انداز فضیلت تا حدی باشد که کودک حس کند توان یادگیری ندارد. گاه در خانه خشونت های جسمانی، اختلافات زناشویی، فقدان و داغدیدگی، و بیماریهای شدید خانوادگی یا اعتیاد به الکل و مشکلات مالی شدید وجود دارد، و این درحالی است که کیفیت مکالمات و رغبت های موجود در خانه، انتظارات و جاه طلبیها همه و همه برای کودک مهم می باشد. در خانه های بد و نامطلوب، گفتگوی کمی با کودک صورت می گیرد. همان گونه که بیحن





(۱۹۷۱) می نویسد، انگیزش از فقر مهمتر است. در یک خانه فقیرانه از نظر مالی نیز ممکن است انگیزشهای عالی به وجود آرد، البته در صورتی که نگرشهای والدین برای کودک مثبت و محرک باشد.

همان طور که جاه طلبی های اندک که محرکهای ناچیزی را برای کودک فراهم می آورد، نامطلوب است، جاه طلبی های زیاد نیز زیان آوری باشد. طبیعی است که پدر ناموفق آرزو دارد پسرش آینده ای بهتر از او داشته باشد، درحالی که یک پدر موفق انتظار دارد فرزندش همانند او عمل کند. در هر یک از این موارد، لازم و ضروری است که والدین بیش از آنچه مواهب ذهنی و هوشی کودک اجازه می دهد از او انتظار نداشته باشند، زیرا ترس از شکست، عملکرد کودک را کاهش می هد.

کیفیت و ماهیت خانه، یک کودک، بزرگترین تاءثیر را بر روی عملکرد حال و آینده او می گذارد. نتایج پیشرفت و امتحانات هم عمیقاً تحت تاءثیر همین مسأله است. سرزنش و ملامت طفل به دلیل رضایت بخش نبودن کارش آن هم درحالی که تقصیری متوجه او نبوده، و گناه اصلی از خانواده است، بسیار قابل تاءسف می باشد.

#### مدرسه

مدتهاست که همه می دانند عامل موفق نمودن یک کودک در مدرسه، انتظار مثبتی است که معلمان از او دارند.

بیجن (۱۹۷۱) کتابش را با این عبارات تمام می کند:

"کانون اصلی این کتاب سطح عملکرد کودک در مدرسه است که البته تا حدود زیادی متاءثر از

عواملی است که او را برای انجام کار برمی انگیزد. علاوه براین یکی از ابعاد مهم ایجاد انگیزه، انتظارات معلم از آن نوع عملکرد دانش آموز است که در آن قدرت توفیق دارد. در ضمن هرگاه معلمی از دانش آموزان خود توقع کاردر سطح عالی داشته باشد، دانش آموز بناچار در همان سطح عمل می کند. از سوی دیگر، اگر انتظارات معلم پایین باشد کودک به طور ناخودآگاه علتی برای عملکرد در سطوح بالاتر نمی بیند.

هیچ کس کامل نیست، معلمان نیز مانند همه کودکان و همه والدین دارای یک سلسله مشکلات رفتاری هستند. معلمانی که روشهای تواءم با ترس، تهدید، استهزاء، انکار فضیلت، یا س و نومییدی و تمسخر در پیش می گیرند به احتمال زیاد در مورد شاگردانشان ناموفق تراز گروهی هستند که از این روشها پرهیز می کنند، زیرا معلمان پیوسته به دلیل رفتار مثبت خود مورد عشق و علاقه شاگردان خود هستند. کودکان را می توان شرطی کرد تا حدی که به جای لذت بردن از یادگیری آن را با تنبیه و بدی مترادف بگیرند. برای نیل به موفقیت، ایجاد رابطه خوب و مطلوب بین معلم و شاگرد اساسی و ضروری است.

## امتحانات و امتحان کنندگان

" امتحانات ، آزمایش بزرگی هستند . موضوعاتی که در نزد امتحان کنندگان گرامیترین است ، تقریباً " همواره همانهایی است که من به آنها کمتر از همه می‌اندیشم . من دوست داشتم در تاریخ ، شعر و نوشتن مقالات مورد آزمون قرار گیرم ، درحالی که امتحان کنندگان من طرفدار زبان خارجی (لاتین) و ریاضیات بودند و پیوسته خواست آنها غالب می شد ، من مایل بودم از من پرسیده شود چه می‌دانم ، ولی آنها همیشه می پرسیدند چه نمی‌دانم . هنگامی که از روی میل دانشم را به نمایش می گذاشتم ، آنها در پی آن بودند تا جهل مرا در معرض دید قرار دهند "

(وینستون چرچیل (۱۹۵۹) در کتاب " زندگی کودکی من " .)

علیه امتحانات مطالب بسیاری گفته شده است ، و لازم است که ما هدف و روائی آن را زیر سؤال ببریم . بایستی روشهایی برای ارزیابی اثرات تدریس و نمره دادن به کودکان و خطاهای امتحان وجود داشته باشد ، لکن به فکر هیچ کس چیزی بهتر از روش موجود نرسیده است . همه معتقدند که علاوه بر امتحانات ، باید نوع و شکل دیگری از ارزیابی پیشرفت تحصیلی را ایجاد کرد ، ولی این که ارزیابی پیشرفت تحصیلی بستنهایی معتبرتر از امتحانات است ، خود مورد تردید می باشد . همه معلمان در ارزیابی قابلیت‌های کودکان ، مهارت ندارند ، در ضمن همیشه این احتمال هست که یک معلم از کودک یا والدین او خوش نیاید ، یا نسبت به کتبی لباس و طبقه اجتماعی او تعصب داشته باشد ، و به این ترتیب

در ارزیابی ، درجه ای پایین تر از آنچه شایسته آن است به او بدهد . مطمئناً " هیچ نوع ارزیابی نباید تنها توسط یک معلم صورت گیرد بلکه باید حاصل یک کار گروهی باشد و بهتر آن است که با روشهای دیگر ارزیابی از جمله مقاله نویسی و آزمونهای نهائی نیز ترکیب شود .

امتحانات برای ارزیابی درک کودک از مفاهیمی که به او آموخته شده است ، و ارزیابی توانائیهای او در تعبیر و تفسیر و به کارگیری آن مفاهیم ، ضروری است . هیچ کس نباید بدون امتحان کردن ، آموزش دهد ، زیرا به دست آوردن کیفیت تدریس و آموزش فرد از ضروریات است .

نمره دادن به کودکان در خلال سالهای مدرسو همین طور هنگامی که می خواهند مدرسه را ترک کنند ، باید به گونه ای باشد که بتوان سطح آموزش را با توانائیهای آنها پیوند و ارتباط داد .

بر اساس تجربه من ، دانش آموزان احساس می کنند که امتحان به عنوان محرک برای کار کردن ارزشمند است . لکن لازم است تا برای تدریس خوب یک ماده درسی مورد علاقه ، همه محرکهای لازم را فراهم آورد .

عوامل بسیاری موجب کم ارزشی امتحانات می شود از جمله این که : امتحانات ، پیشرفت کودک و درک او را از درسهایی که دریافت کرده ، ارزیابی می کند . نه دروسی را که به آنها علاقه مند بوده و در آن برترین تریخه و استعداد را داشته است . همچنین امتحان جزهائی را ارزیابی می کند که قابل سنجش است ، و نسه الزاماً مهمترین چیزهای ارزشمند را . امتحان ، بویژه نوع حدس سؤالی آن ، توانائی به خاطر سپردن دانش و تصرف حقایق فرد را می‌آزماید ، ولی این به معنای آن نیست که قدرت دارد

توانائی یا خلاقیت کودک، ویا توانائی کاربرد دانش و حقایق او را نیز بسنجد. ورنون (۱۹۶۷) فراوانی استنباهاتی را که در حین نمره دادن رخ می دهد، مورد توجه قرار داده است. کاملاً بدیهی است که پراکندگی نمرات در نوع پرسشهای انشائی به مراتب بیشتر از پرسشهای چهار جوابی می باشد. درجه و میزان این پراکندگی به موضوع درسی که از آن امتحان به عمل می آید، بستگی دارد، چنانچه در ریاضیات کمتر و در برخی از شاخه های علوم بیشتر از دروس دیگر است. هرگاه ما یک داوطلب را مردود کنیم، باید دلیل ردی او را زیر سؤال ببریم. الف: ممکن است نمرات ما نشان دهد که دانش آموز از دید ما مقدار دانش لازم را فرا نگرفته است، و یا این که ما او را به عنوان تنبیه رد کرده ایم، تازه این احتمالات در صورتی است که عامل شکست وردی، تقصیر و کوتاهی خود دانش آموز باشد. در ضمن امکان دارد او را بر اساس این فرضیه، که روزگی باعث بهتر کار کردنش می شود رد کرده باشیم همچنین محتمل است نمره او را به عنوان تنبیه و محرکی برای دیگران کم داده باشیم که این بندرت می تواند برای قربانیان ردی و روزگی، دلیل منصفانه ای باشد. در ضمن با وجود آنکه نتایج امتحانات مدرسه با عملکرد فرد در دانشگاه مرتبط است، ولی برای موفقیت آینسده او ارزش پیشگویی کمی را داراست.

گاه در یک امتحان شفاهی ممتحن سخن را دراز کرده، به دانش آموز فرصت محدود و کمی برای اظهار معلومات می دهد و ما او را سناپ رده نموده، در پاسخگویی به لکت و گنجی دچار می نماید. در باره ای اوقات معلم سخن کودک را قطع کرده، رسنه افکارش را از هم می کسلد و با با حمله لفظی او را برسانده، اعصابش را

متشنج می سازد. همچنین امکان دارد سؤال بد مطرح شده و بیش از حد کلی باشد به طوری که هیچ جنبه خاصی را در برنگیرد، و یا معلم دانسته و عمداً شاگرد را به گمراهی سوق دهد، یا با برهم زدن اوراق در مقابل دانش آموز و نمره دادن در خلال جوابگویی، او را دچار واهمه سازد. ممکن است معلم خلقتش بر اثر حسرت، بی خوابی، گرسنگی و... تنگ بوده، و از این که دانش آموز مطالبی را که بارها در کلاس تکرار شده، به خاطر نمی آورد، شدیداً عصبانی شود. بخصوص اگر این مساله در حضور یک بازرسی یا ممتحن اداره اتفاق بیفتد، زیرا در این صورت او احساس حقارت کرده، فکر می کند که این عمل دانش آموز موقیبت و شخصیتش را ضایع نموده است.

ممکن است کودک به علل متعدد در امتحانات خویش ناموفق باشد از جمله: دلپره بیش از حد (که احتمالاً بر اثر اضطراب و جاه طلبی های والدین فزونی یافته است)، یاداشها و نویدهای غیر عقلانی برای موفقیت، فشار حسرت و گرسنگی، کند فکری و یا کند نویسی، بد پاسخ دادن بسنه سوالات آن گونه که به بخشی از ورقه امتحانی مطلقاً جوابی داده نشده باشد، وجود یک مانع عاطفی، عصبانیت، عجله، ترس از ممتحن، بیماری ویا بدی حال در هنگام امتحان (مثلاً رنج بردن از یک نوع حساست ویا میگرن). دالتون (۱۹۶۸) رابطه عادت ماهانه با نتایج امتحانات را مورد مطالعه قرار داده است. دحرانی که در مرحله پیش از عادت ماهانه نوار دارند، در امتحانات نسبت به گروه گواه نمرات قبولی باین نری گرفته، در نتیجه معدل و امتیازات کمتری کسب کرده اند.



والدین یا توجه به مصالح عمومی و منافع دیگران انتخاب شده است یا فقط بر محور منافع و تمایلات خود آنها دور می زند؟ آیا پدر و مادر وی بموقع و عاقلانه تصمیم می گیرند یا افرادی ضعیف النفس و متزلزل هستند؟ آیا روح علمی در قضاوت آنها نسبت به امور و اشخاص نفوذ دارد یا قضاوتهای آنها بی پایه و ماء خداست؟ آنچه بچه در رفتار پدر و مادر و دیگر اعضاء خانواده می بیند روی علاقه به آنها یا اعتباری که برای آنها قائل است مورد تقلید قرار می دهد و از این راه پایه شخصیت اخلاقی خود را محکم می سازد.

بچه در خانه به فلسفه اجتماعی جامعه آشنا می شود. در جامعه ای که دموکراسی یا دموکراسی اجتماعی به عنوان فلسفه اجتماعی مورد قبول واقع شده است، این فلسفه بر روابط اعضاء خانواده حکومت دارد. طرز برخورد صحیح اعضاء خانواده با یکدیگر، اشتراک مساعی آنها برای تعیین هدفهای خانوادگی و ناه بین مصالح خانواده، پیروی آنها از روش عقلانی در کلیه شئون خانوادگی، شرکت دادن تمام اعضاء خانواده در اخذ تصمیماتی که مربوط به امور خانواده است و تقسیم کار و مسؤولیت میان اعضاء خانواده و همچنین فرصت کافی برای اظهار نظر افراد در محیط خانواده به چشم می خورد و قهراً "بچه نیز از این وضع استفاده می کند و اسباب رشد او در جنبه های مختلف شخصیت بهتر فراهم می گردد.

خانواده ها در آشنا کردن بچه ها با میراث فرهنگی و اجتماعی نقش مؤثری به عهده دارند آنها باید در درک و فهم میراث فرهنگی به بچه ها کمک کنند و با توجه به رشد و تجربیات،

آنها را با میراث ادبی، علمی، فلسفی، دینی و هنری جامعه آشنا سازند. اهمیت این میراث را در زندگی اجتماعی و وحدت معنوی جامعه برای بچه ها روشن کنند و در عین حال باید بدون تعصب و بانظر علمی ارزش و اعتبار این میراث را برای آنان مشخص سازند و در این باره به بچه ها کمک کنند تا خود ایشان با استفاده از مطالعات خویش به ارزش سنجی میراث فرهنگی اقدام نمایند و ضمناً آنها را تشویق کنند که برای توسعه و پیشرفت این میراث فعالیت نمایند.